

نقد و بررسی نظریه استعمال شهید صدر با تکیه بر آرای برخی از فیلسوفان زبان

محسن صادقی^۱

چکیده

از مقایسه نظریه استعمال شهید صدر با آرای فیلسوفان زبان، نقدهایی نوین از دیدگاه شهید صدر نمایان می‌شود. چهار ویژگی برای نظریه استعمال شهید صدر می‌توان برشمرد؛ اول اینکه بر دیدگاه خاصی در باب وضع، مبتنی است که دلالت لفظ بر معنا را به دلیل قرن اکید بین لفظ و معنا و مشروط شدن معنا نسبت به لفظ می‌داند که متکی به یک قانون تکوینی در نفس است. این دیدگاه معمولاً در توضیح نظریه رفتارگرایان در فلسفه ذهن مطرح می‌شود. از جمله پیروان این دیدگاه، اسکینر است که به دلیل لوازم غیرقابل‌پذیرش در بحث زبان (مانند نفی یک زبان جهانی و کلی) با نقدهای جدی چامسکی مواجه شده است. ویژگی دوم، اینکه در تعریف استعمال از سه اراده استفاده می‌شود: اراده استعمالی، اراده تفهیمی و اراده جدی که در هنگام استعمال لفظ می‌توانند در طول یکدیگر قرار گیرند. این نگاه مورد نقد گرایس است؛ زیرا او متعلق اراده گوینده را ایجاد باور در مخاطب می‌داند و اراده ایجاد باور، هیچ‌یک از سه اراده مذکور نیست. ویژگی سوم، این است که ارجاع الفاظ در استعمال، مشابه نظریه توصیفی است نه ارجاع مستقیم. این نگاه، توسط کریپکی نقد شده و نظر صحیح از نظر او، نظریه ارجاع مستقیم الفاظ است. ویژگی چهارم، این است که هویت معنا در استعمال از دیدگاه ایشان، هویت ذهنی است. این نگاه مورد نقد دیویدسن است؛ زیرا او از غیر ذهنی بودن معنا دفاع می‌کند.

واژگان کلیدی: قرن اکید، نظریه استعمال، ماهیت معنا، ارجاع الفاظ، نظریه توصیفی، ارجاع مستقیم.

۱. عضو پژوهشکده فلسفه زبان پژوهشگاه مدرسه ولیعصر (عج) تحت اشراف آیت‌الله لاریجانی،

m.sadeghi.ph@gmail.com

مقدمه

مسئله الفاظ و معنای آنها از دیرباز مورد توجه فیلسوفان بوده، برای نمونه، آنچه در آغاز رساله کراتیلوس افلاطون آمده، نزاع بین دو فرد^۱ در مورد معانی نام‌ها است که نزاع خود را به پیش سقراط می‌برند تا داوری کند. (افلاطون، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۷۳۳) در بین مسلمانان نیز از این جهت که اعجاز پیامبر خاتم (ص) از نوع لفظ و کتاب بود، مسئله لفظ و معنا همیشه محل توجه متکلمان، مفسرین، فقها و فیلسوفان بوده است؛ اما به این دلیل که مسئله اصلی فیلسوفان مسلمان، هستی‌شناسی بوده (نه مبحث الفاظ) توجه مستقل و جدی به این مسئله، توسط فقها و عالمان اصول انجام شده است؛ به این دلیل که ایشان به دنبال اتخاذ مبنایی برای رسیدن به معنایی ظاهری از آیات و روایات جهت صدور فتوا بوده‌اند. برخلاف فیلسوفان ما، فیلسوفان غرب در قرن بیستم توجه ویژه‌ای به بحث‌های مربوط به زبان داشته‌اند.

طرح موضوعات تطبیقی بین اصول فقه و پژوهش‌های فلسفی جدید، مانند: پژوهش‌های فیلسوفان زبان، اهمیت زیادی دارد و جنبه‌هایی از بحث‌های اصول را تقویت می‌کند و می‌تواند آغازی برای معرفی آرای علمای اصول به دیگر حیطه‌های علوم انسانی باشد. در این بین، بحث وضع و استعمال در مباحث متنوعی از جمله فقه، تفسیر و بلاغت و... راه‌گشاست، به طور مثال: در تفسیر، اگر ماهیت استعمال (به خصوص مسئله استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد) مشخص شود، کمک مهمی به بحث معنای بطون قرآن و توجیه بطون قرآن خواهد کرد. همین‌طور از ثمرات بحث استعمال لفظ در فقه این است که اگر امری بر چند فعل مثل غسل جمعه و جنابت وارد شده بود، آیا امر دلالت بر وجوب می‌کند یا استحباب یا مشترک بین استحباب و وجوب؟ پاسخ به این سؤال به این بستگی دارد که بدانیم یک فعل امر مانند «اغسل» می‌تواند به دو معنای متفاوت به صورت هم‌زمان در یک استعمال دلالت کند یا نه.

هدف از پرداختن به دیدگاه شهید صدر در باب استعمال، این است که اگر بخواهیم به نظریات جدیدی در استعمال، دست یابیم بررسی دیدگاه‌های ایشان، لازم است؛ به این دلیل

۱. هرموگس و کراتیلوس

که علاوه بر اینکه شهید صدر، چهره‌ای برجسته و تأثیرگذار در دانش اصول فقه محسوب می‌شود و دیدگاه‌های مبتکرانه‌ای در این علم ارائه کرده است، با آرای برخی از فیلسوفان جدید نیز آشنا بوده است. نشان دادن نقاط قوت و ضعف نظریه ایشان موجب می‌شود به نظریه‌ای موجه‌تر و سازگارتر و کاربردی‌تر در اصول فقه دست یابیم. از این رو دیدگاه ایشان را با برخی نظریات مطرح در فلسفه زبان (مبحث ارجاع و مبحث معنا) مقایسه کردیم.

از آنجا که مطالعات تطبیقی در باب الفاظ علم اصول و فلسفه زبان، چندان قابل توجه نیست؛ می‌توان گفت اثر مکتوبی بین دیدگاه شهید صدر و فیلسوفان زبان وجود ندارد؛ اما ذکر برخی از آثار که مطالعه‌ای تطبیقی بین این دو جریان هستند مفید است. کتاب دلالت و ضرورت استاد لاریجانی^۱ (لاریجانی، ۱۳۷۵، ص ۱۱۳) مقاله «تبارشناسی مباحث لفظی علم اصول» و «مباحث الفاظ علم اصول در میان دانش‌های زبانی» از آقای ملکیان و مقاله «نظریات شیء‌انگاران معنا در فلسفه تحلیلی و علم اصول» از دکتر مروارید منابعی هستند که مرتبط با موضوع این مقاله‌اند.

در بین اصولیون، دیدگاه‌های مختلفی در تبیین حقیقت استعمال وجود دارد. مرحوم مظفر^۲ و محقق اصفهانی^۳ حقیقت استعمال را ایجاد معنی در خارج می‌دانند، (مظفر، ۱۴۳۴، ص ۲۹؛ اصفهانی، ۱۴۲۹، ص ۱۵۲) صاحب فصول حقیقت استعمال را قرار دادن لفظ به عنوان علامت برای معنا می‌داند و صاحب کفایه حقیقت استعمال را قرار دادن لفظ به عنوان وجه معنا می‌داند.^۴ (خراسانی، ۱۴۴۰، ص ۵۶)^۵ محقق نایینی حقیقت استعمال را

۱. ایشان در ضمن کتاب فلسفه علم اصول در بخش چهارم، به مباحث مبادی زبانی علم اصول فقه، که مشتمل بر هشت جلد (جلد ۱۵ تا ۲۲) است پرداخته است: این مباحث شامل هرمنوتیک؛ معنا و وضع؛ موضوع؛ حقیقت شرعی و صحیح و اعم؛ دلالت؛ استعمال لفظ در معنا؛ حقیقت و مجاز؛ افعال ضمن گفتار است.

۲. ان استعمال ای لفظ فی معنی انما هو بمعنی ایجاد ذلك المعنی باللفظ، لکن لا بوجوده الحقیقی، بل بوجوده الجعلی التنزیلی، لان وجود اللفظ وجود للمعنی تنزیلاً.

۳. أن حقیقة الاستعمال ایجاد المعنی فی الخارج باللفظ

۴. جعله وجهاً و عنواناً له

۵. آقای مکارم دیدگاه صاحب کفایه را شعرگونه می‌داند و نظر صاحب فصول را تأیید می‌کند. (ناصر، ۱۴۲۸، صفحه

ج ۱، ص ۱۵۰)

القای معنا در خارج می‌داند،^۱ (نایینی و خوبی، ۱۳۶۹، ص ۳۴) یا در جایی دیگر از قبیل قوس صعود و نزول می‌داند،^۲ (حلی، ۱۴۳۲، ج ۱، ص ۱۷۱) محقق رشتی، حقیقت استعمال را ذکر لفظ برای تفهیم معنا می‌داند^۳ (رشتی، ۱۳۶۳، ص ۲۵۹) آقامصطفی خمینی حقیقت استعمال را استفاده از رابطه ثابت بین الفاظ و معانی می‌داند.^۴ (خمینی، ۱۴۱۸، ص ۲۹۵)

۱. تاثیر نظریات وضع در استعمال

برای اینکه وارد بحث استعمال شویم چاره‌ای نیست که به بحث وضع بپردازیم؛ زیرا در تبیین استعمال، علما از نظریاتی که در وضع اختیار کرده‌اند استفاده می‌کنند و اگر نگوییم که وضع و استعمال در واقع یکی هستند، قرابت زیادی بین این دو بحث وجود دارد. از بین نظریاتی که در وضع وجود دارد، سه مسلک در وضع از نظرات دیگر مهم‌تر است^۵ که عبارت‌اند از:

۱. مسلک تعهد که آقای خوبی^۶، (خوبی، ۱۴۱۰، ص ۴۸) حائری^۷، (حائری یزدی، ۱۴۱۸، ص ۳۵) نهاوندی و محمدرضا اصفهانی^۸ (نجفی اصفهانی، ۱۴۱۳، ص ۶۵) پیرو آن هستند.

۱. حقیقة الاستعمال كما بيناه إلقاء المعنى في الخارج

۲. أن حقیقة الاستعمال من قبیل قوس الصعود و النزول ...

۳. حقیقة الاستعمال هو ذکر اللفظ لتفهیم المعنى

۴. حقیقة الاستعمال هي الاستفادة من العلقة الثابتة بين الألفاظ و المعاني

۵. نظرات دیگری نیز در این زمینه وجود دارد مانند: ۱. ارتباط ذاتی لفظ و معنا که منسوب به عباد بن سلیمان صیمری

است ۲. نظریه مناسبت طبیعی که منسوب به صیمری است ۳. نظریه جعل الهی که توسط محقق نایینی مطرح شده

است (نایینی، فوائد الاصول، ۱۴۱۶، ص ۱، ج ۳۰) ۴. نظریه ملازمه تکوینی که توسط محقق عراقی طرح شده است

۵. نظریه هوهو به سید سیستانی (سیستانی، ۱۴۱۴، صفحه ۱۴۴).

۶. ظهر أن حقیقة الوضع هي التعهد والتبانی النفساني...

۷. العلاقة بين اللفظ و المعنى تكون نتيجة لذلك الالتزام ...

۸. أن الوضع هو تعهد الاستعمالات الآتية، فلا معنى للوضع إذا لم يلحقه الاستعمال...

۲. مسلک اعتبار^۱ که مهم‌ترین تقریر از این نظریه متعلق به محقق اصفهانی است. (اصفهانی، ۱۴۲۹، ص ۴۷ - ۴۸)

۳. مسلک قرن اکید که شهید صدر به آن پرداخته است.

برخلاف دو مسلک اول که بیشتر به جنبه غیر تکوینی وضع تکیه کرده‌اند؛ شهید صدر بر روی جنبه تکوینی وضع تأکید کرده است و این یک وجه تمایز بارز برای نظر ایشان است. ایشان برای وضع یک قانون اصلی و دو قانون فرعی، تبیین کرده‌اند:

۱. قانون اصلی این است که خداوند به‌گونه‌ای انسان را آفریده که ادراک چیزی علت است برای اینکه ذهن به صورت آن در ذهن منتقل شود و این انتقال ذهنی یک پاسخ طبیعی به حواس انسان است.

۲. اما اولین قاعده فرعی، این است که وقتی مشابه یک چیز درک و احساس شد ذهن با درک مشابه آن چیز به خود آن چیز منتقل می‌شود؛ مثلاً وقتی که صورتی شبیه صورت یک حیوان وحشی را مشاهده می‌کند به آن صورت حیوان وحشی منتقل می‌شود.

۳. قانون فرعی دوم، این است که ذهن به صورتی منتقل می‌شود که نسبت به آن مشروط شده باشد و به نحو اکیدی با آن قرین شده باشد:

«... أحدهما: قانون انتقال صورة الشيء الى الذهن عن طريق ادراك مشابهه، كإنتقال صورة الحيوان المفترس الى الذهن بسبب رؤية رسم مشابه له على الورق. ثانيها: قانون انتقال صورة الشيء الى الذهن عن طريق ادراك الذهن لما وجدته مشروطاً ومقترباً بذلك الشيء على نحو أكيد بليغ فيصبح هذا القرين في حكم قرينة من حيث إيجاد نفس الأثر والاستجابة الذهنية التي كان يحدثها على الذهن عند الإحساس به وهذا هو ما يسمى في المصطلح الحديث بالمنبه الشرطي والاستجابة الحاصلة منه بالاستجابة الشرطية.» (صدر، ۱۴۱۷ الف، ص ۸۱)

۱. أن كيفية الدلالة والانتقال في اللفظ وسائر الدوال على نهج واحد بلا إشكال، فهل ترى تعهداً من ناصب العلم على رأس الفرسخ.

در نگاه اول، مشکلاتی در این نظر نمایان می‌شود؛ مانند اینکه وقتی یک تصویر از طریق حواس (مثل حس بینایی) درک می‌شود ذهن منتقل به یک تصویر ذهنی مشابه می‌شود یا یک تصویر خارجی که مشابه آن تصویر محسوس است؟ به طور مثال: وقتی شخصی تصویری مشابه شیر در یک دفتر نقاشی مشاهده می‌کند آیا به تصویری ذهنی از شیر منتقل می‌شود یا تصویر خارجی از شیر؟ یا اینکه در موارد گوناگون متفاوت است. در برخی به صورتی خارجی منتقل می‌شود و در مواردی به صورت ذهنی. این سؤال مهمی است که در قسمت نقد و بررسی بیشتر به آن می‌پردازیم.

۲. نظریه استعمال

همان‌طور که در شروع بحث وضع نیز اشاره کردیم، بحث وضع، مقدمه‌ای برای بحث استعمال است. اما برخلاف بحث وضع که جایگاه مشخصی در اصول فقه دارد بحث استعمال به طور مستقل در کتاب‌های اصولی بحث نشده است؛ در صورتی که به نظر می‌رسد به شدت نیاز بود که این کار انجام شود. آنچه معمولاً به عنوان بحث استعمال، مطرح می‌شود با عنوان «استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد» تنها یک بخش از بحث استعمال را پوشش می‌دهد. ناگفته نماند که آقای شاهرودی مقرر درس‌های شهید صدر برخلاف آقای عبدالساتر و آقای حائری، فصل جداگانه‌ای از کتاب بحوث را به نظریه استعمال اختصاص داده‌اند که به نظر، کار هوشمندانه و لازمی بوده است؛ اما برخی بحث‌ها که ارتباط بسیار زیادی با بحث استعمال و نظریه استعمال داشتند در این فصل نیامده است؛ مانند: بحث استعمال مجازی. آنچه ذیل بحث نظریه استعمال، مطرح خواهد شد تعریف و شروط استعمال است.

۲-۱. تعریف استعمال

از نگاه شهید صدر هنگامی که از الفاظ استفاده می‌شود رابطه لفظ و معنا را از دو جهت می‌توان بررسی کرد. یک جهت مربوط به شنونده و یک جهت مربوط به گوینده است. از ارتباط لفظ و معنا از آن جهت که مربوط به گوینده است به استعمال تعبیر می‌شود؛ یعنی گوینده، لفظی را در یک معنا استعمال می‌کند و آن را وسیله‌ای برای تفهیم مخاطب قرار می‌دهد. آنچه استعمال را از دلالت تصویری جدا می‌کند این است که دلالت تصویری به صرف اطلاق لفظ ایجاد می‌شود؛ اما استعمال نیاز به یک اراده استعمالی دارد. (صدر، ۱۴۱۷ الف، ص ۱۳۱)

در کتاب دروس، ایشان استعمال را "به کارگیری لفظ توسط گوینده با قصد اخطار معنا در ذهن شنونده" بیان می‌کند. (صدر، ۱۴۳۵، ج ۱، ص ۸۶)

از عبارات ایشان در بحوث می‌توان دو نکته برداشت کرد؛ اول: اینکه استعمال، ارتباط لفظ و معناست از آن جهت که مربوط به گوینده است. دوم: اینکه استعمال مانند دلالت تصویری است، با این تفاوت که نوع اراده‌ای که در استعمال وجود دارد (اراده استعمالی) با نوع اراده در دلالت تصویری متفاوت است. نکته دیگری که از مقایسه بیان ایشان در کتاب بحوث و کتاب دروس به دست می‌آید؛ این است که در کتاب بحوث برای توضیح استعمال از اصطلاح «تفهیم» مخاطب استفاده شده اما در کتاب دروس از اصطلاح «اخطار معنا» در ذهن مخاطب استفاده شده است. اصطلاح «تفهیم» در توضیح استعمال، گمراه‌کننده است؛ زیرا ممکن است که بین اراده استعمالی و اراده تفهیمی اشتباه شود. ایشان در بحوث از اصطلاح «تفهیم» استفاده کرده است؛ اما در ادامه، توضیح داده‌اند که چه تفاوتی بین اراده تفهیمی و استعمالی وجود دارد؛ اما در کتاب دروس از اصطلاح «تفهیم» برای تعریف استعمال، استفاده نکرده‌اند. در اصل در کتاب دروس اراده دو گونه است؛ اراده استعمالی و اراده جدی و اراده تفهیمی ذکر نشده است. (صدر، ۱۴۳۵، ج ۱، ص ۹۴) نکته مهم دیگر این است که در کتاب دروس، ایشان به جنبه فعلی استعمال تکیه کرده و استعمال را «استخدام لفظ» بیان کرده‌اند، برخلاف کتاب بحوث، که با مقایسه استعمال با دلالت تصویری بر جنبه غیرفعلی استعمال تأکید شده است.

ایشان برای توضیح بیشتر در مورد نقش اراده در استعمال به سه گونه اراده اشاره می‌کند: اراده استعمالی، اراده تفهیمی و اراده جدی و در مورد اینکه اراده استعمالی چیست احتمالات گوناگونی طرح و نقد می‌کند:

۱. اراده استعمالی، اراده تفهیم معنا و خطور آن به ذهن مخاطب است به صورت بالفعل. ایشان این احتمال را رد می‌کند؛ زیرا در برخی موارد، الفاظ استعمال می‌شوند بدون اینکه قصد تفهیم از استعمال آنها وجود داشته باشد؛ مانند آنجایی که گوینده از الفاظ مشترک استفاده می‌کند و تعمداً به صورت اجمالی و بدون قرینه آنها را ادا می‌کند در این موارد،

استعمال صورت گرفته ولی اراده تفهیمی در کار نیست. (صدر، ۱۴۱۷ الف، ص ۱۳۲) نکته مهمی که در این احتمال باید توجه شود قید «بالفعل» است زیرا در تعریفی که ایشان در انتها در کتاب بحوث از اراده استعمالی ارائه می‌دهد این قید حذف شده است.

۲. اراده استعمالی اراده ایجاد معنا به وسیله لفظ است به نحو ایجاد عرضی. به این معنا که به واسطه لفظ، معنا در خارج ایجاد می‌شود. این احتمال نیز از نگاه ایشان درست نیست زیرا بنا بر این احتمال، وضع عبارت است از اینکه لفظ به عنوان وجود معنا در نظر گرفته شود و طبق این احتمال، استعمال یعنی اراده‌ی نفس لفظ به صورتی که وجود تنزیلی معنا باشد که این مبنا در وضع الفاظ، مورد قبول نیست، علاوه بر اینکه وضع الفاظ در مقام توضیح دلالت است و بعد از اینکه نظریه‌ای در بحث وضع انتخاب شد لزومی ندارد که استعمال الفاظ مطابق همان نظریه باشد. (اصفهانی، ۱۴۲۹، ص ۲۷۵)

۳. اراده استعمالی، اراده تلفظ به لفظ است که منبعث شده از تعهد نفسانی و این تعهد نفسانی اقتضای تلفظ به لفظ را در یک ظرف خاص دارد همان‌گونه که نظریه تعهد می‌گوید. این احتمال نیز درست نیست به این دلیل که مبتنی بر نظریه تعهد است که مورد پذیرش نیست.

۴. اراده استعمالی، اراده افناء لفظ در معنا است. ممکن است مراد از این احتمال این باشد که اراده استعمالی، اراده آلی و غیر استقلال‌ی لفظ است که این از مقومات استعمال است و در ادامه با تفصیل بیشتر توضیح داده خواهد شد. (صدر، ۱۴۱۷ الف، ص ۱۳۱-۱۳۲)

شاهد صدر بعد از نقد ورد احتمالات گوناگون در تعریف اراده استعمالی اراده استعمالی را این‌طور تعریف می‌کند:

«اراده استعمالی: عبارت است از اراده تلفظ لفظ، ولی نه به خاطر اینکه آن صوت مخصوصی است؛ بلکه به خاطر طبعش [آن لفظ] و صلاحیت ذاتی که برای ایجاد صورت معنی در ذهن دارد، پس اراده‌ی آوردن آنچه صلاحیت دلالت بر معنا را دارد به این دلیل که صلاحیت دارد، اراده استعمالی است و مراد از این اراده، همان نفس استعمال است. به عبارت دیگر، اراده آوردن لفظ به عنوان مقدمه اعدادی برای انتقال به یک صورت معنای معین

به این دلیل که آن [لفظ] مقدمه اعدادی برای آن [معنا] است، اراده استعمالی است.»^۱ (صدر، ۱۴۱۷ الف، ص ۱۳۲ - ۱۳۳)

اراده استعمالی طبق بیان شهید صدر دو ویژگی دارد: یکی اینکه متعلق این اراده تلفظ لفظی است که صلاحیت (شأنیت، قوه) انتقال معنای معین را دارد. دوم: اینکه آن لفظ به صورت مقدمه اعدادی برای انتقال به معنا اراده شده است. ایشان به وسیله ویژگی اول، احتمال اول را رد کردند و احتمال دوم و سوم را به دلیل پیروی از نظریه ای در وضع که مورد قبول ایشان نیست، رد کرده اند. صرف نظر از اشکالی که ایشان به احتمال دوم و سوم وارد کرده اند؛ (که از دیدگاه نگارنده قابل نقد است) اشکالی که به احتمال اول گرفته اند به خودشان نیز وارد است؛ زیرا استعمالاتی که لفظ صلاحیت و شأنیت انتقال معنای معین را ندارد نیز می توان استعمال نامید، علاوه بر این ملاک و معیاری وجود ندارد که صلاحیت یک لفظ برای انتقال معنای معین مشخص شود.

غیر از اراده استعمالی، دو نوع اراده دیگر نیز ذکر کردیم؛ یک اراده تفهیمی بود و دیگری اراده جدی. اراده تفهیمی این است که گوینده اراده می کند که به وسیله ایجاد تصور لفظ، معنا را به مخاطب تفهیم کند و به ذهن مخاطب خطوط دهد. تفاوت این اراده و اراده استعمالی این است که اراده تفهیمی، فعلی است؛ ولی اراده استعمالی، شأنی است. (صدر، ۱۴۱۷ الف، ص ۱۳۳) به نظر می رسد مراد از فعلی و شأنی این است که در اراده استعمالی، الفاظ استعداد و قابلیت ایجاد معنا را پیدا می کنند؛ اما در اراده فعلی الفاظ این معنا را ایجاد می کنند و در نهایت اراده جدی آن است که شخص در هنگام ادای الفاظ و ایجاد معنا در ذهن مخاطب، قصد لغوگویی و شوخی ندارد؛ چراکه ممکن است گاهی حالت نفسانی گوینده، با آنچه می گوید، متناسب نباشد و باحالت شوخی باشد؛ مانند جعل حکم و قصد حکایت و موارد

۱. بل الارادة الاستعمالية عبارة عن ارادة التلفظ باللفظ ولكن لا بما انه صوت مخصوص بل بما انه دال بحسب طبعه و صالح في ذاته لايجاد صورة المعنى في الذهن فارادة الاتيان بما يصلح للدلالة على معنى بما انه يصلح لذلك هي الارادة الاستعمالية، والمراد بهذه الارادة هو نفس الاستعمال

دیگر. اراده جدی اختصاص دارد به مواردی که جملات کامل باشد و کلمات مفرد و جملات ناقص، صلاحیت استعمال شدن ندارند مگر با اراده تفهیمی و استعمالی.

نکته‌ای که لازم به ذکر است، این است که سه نوع اراده‌ای که ذکر شد می‌تواند هم‌زمان در یک استعمال به کار رود به طور مثال: فرض کنید شخصی تشنه است و از شخصی دیگر طلب آب کند و بگوید: «برای من آب بیاور» با این جمله هم قصد کرده تلفظ به این الفاظ را که صلاحیت ایجاد معنا را دارند و هم قصد کرده است که استعمال کند این الفاظ را برای ایجاد تصور معنا در ذهن مخاطب و تفهیم مخاطب و هم قصد جدی در این استعمال داشته است. به دو تعبیر می‌توان از ارتباط این اراده‌ها سخن گفت یکی اینکه اینها در طول یکدیگر باشند و دوم اینکه به نحو عطفی و جمع شخص این اراده‌ها را کرده باشد؛ یعنی با یک اراده هم اراده استعمالی کرده و هم اراده تفهیمی کرده و هم اراده جدی که در هر دو حالت مشکلی پیش خواهد آمد شبیه مشکلی که در نظریه تعهد با آن مواجه هستیم و آن این که شخص باید اراده کند اراده را و این به نظر درست نیست و مخالف شهود است. شاید بتوان گفت که می‌توان این مشکل را این‌طور حل کرد که شخص اراده می‌کند با یک اراده هم فعل استعمال را و هم فعل تفهیم را و هم یک فعل جدی را که برای اینکه اینها در خارج محقق شوند در طول یکدیگر و یکی پس از دیگری محقق می‌شوند.

۲-۲. شروط استعمال

نکته دیگری که باید متذکر شد، این است که از نگاه شهید صدر استعمال شروط و مقدماتی دارد که برای تحقق آن باید رعایت شود:

۱. الفاظی که استعمال می‌شوند، صلاحیت دلالت بر یک معنی را داشته باشند؛ چرا که اگر الفاظ این صلاحیت را نداشته باشند قصد تفهیم معنا که غرض استعمال است معقول نخواهد بود و به همین دلیل می‌توان گفت که وضع الفاظ به وسیله استعمال بر طبق برخی از مبانی در وضع، درست نمی‌تواند باشد زیرا لفظ هنوز صلاحیت انتقال معنی را پیدا نکرده است.

۲. بین مستعمل (لفظ) و مستعمل فیه (معنا) تغایر وجود داشته باشد و معقول نیست که این دو یکی باشند، یکی باید بر دیگری دلالت کند یعنی یکی دال باشد و دیگری مدلول و دال و مدلول متقابل هستند و صدق آنها بر یک شیء واحد معقول نیست. ممکن است طبق دیدگاه صاحب کفایه اشکال شود که تعدد و تغایر اعتباری برای دلالت کفایت می‌کند و لازم نیست حقیقتاً تغایر بین دال و مدلول وجود داشته باشد. می‌توان این طور جواب داد که دال و مدلول در استعمال نمی‌توانند حتی تغایر اعتباری داشته باشند. همان طور که علت و معلول دو مفهوم متضایف هستند و محال است صدق آنها در یک شیء واحد ولو اینکه تغایر آنها اعتباری باشد به این دلیل که لازم می‌آید که یک شیء علت خودش باشد. طبق بیان آقای شاهرودی نیازی به طرح این شرط نیست و شرط اول کفایت می‌کند. (شاهرودی، ۱۴۳۳، ص ۴۱)

۳. آنچه در جانب معنی لحاظ شده باید به نحو استقلال‌لی لحاظ شده باشد و آنچه که در جانب لفظ لحاظ شده نسبت به معنا باید جنبه آلی داشته باشد منظور از لحاظ آلی این است که لفظ فانی در معنا و آینه برای معنا باشد و به این صورت از دلالت علامت بر مدلول علامت متمایز می‌شود. (صدر، ۱۴۱۷ الف، ص ۱۳۴ - ۱۳۵)

۲-۲-۱. تفاسیر مختلف از شرط سوم استعمال (آینه بودن لفظ)

منظور از آینه بودن لفظ برای معنا (به عنوان شرط سوم استعمال) چیست؟ پنج تفسیر برای توضیح این مسئله وجود دارد که شهید صدر بیان و نقد می‌کند و در آخر نظر خود (تفسیر پنجم) را بیان می‌کند:

تفسیر پنجم و نظر مختار شهید صدر: این تفسیر تکمیل‌کننده تفسیر چهارم است و توضیح آن این است که انتقال ذهنی به مدلول لفظ به دو صورت ممکن است. صورت اول: حالتی است که شخص از تصور لفظ به معنا منتقل می‌شود که این گونه انتقال معمولاً مخصوص شنونده است. صورت دوم: حالتی است که قبل از تصور لفظ انتقال صورت می‌گیرد به عبارتی در حالت اول انتقال بعد از تصور لفظ است؛ اما در حالت دوم انتقال قبل از تصور لفظ است. ممکن است سؤال شود که چطور ممکن است قبل از اینکه تصور از لفظ

ایجاد شود انتقال به معنا صورت گیرد؟ پاسخ این است که انتقال دوم معمولاً انتقالی است که توسط ذهن گوینده انجام می‌شود. فرض کنید شخصی قصد دارد که جملاتی را از زبانی به زبان دیگر ترجمه کند. او در ابتدا محتوای یک جمله را که قصد تفهیم آن را به مخاطب دارد در نظر می‌گیرد مرحله بعد این محتوا را تبدیل به صورت‌هایی از الفاظ می‌کند که این الفاظ زبان دوم او هستند، با این توضیح شخص از معنا منتقل به تصور لفظ می‌شود و این همان انتقال نوع دوم است.

آینه بودن و نمایشگری در انتقال نوع اول که در تفسیر پنجم گفته شد از بیرون به درون است که در این نوع انتقال، لفظ از جانب نفس مغفول واقع می‌شود اگرچه صورتش در ذهن موجود باشد. این ادعا را به دو صورت می‌توان بیان کرد یا انتقال از لفظ به معنی، به دلیل پاسخگویی و ارضا حس است (مثلاً حس شنوایی) که به صورت مستقیم و بدون واسطه‌گری صورت ذهنی انجام می‌شود یا انتقال از لفظ به معنا در طول تصور لفظ است و به دلیل پاسخگویی و ارضا تصور است؛ ولی لفظ در اینجا مغفول است و تمام توجه نفس به معنا است. اگر کسی بگوید که نمی‌شود صورت ذهنی لفظ مغفول باشد و از آن انتقال به معنا صورت گیرد، جواب این است که این انتقال به دلیل اشتراک و اقتران اکیدی است که بین صورت ذهنی لفظ و معنا وجود دارد، همان‌طور که وقتی کسی به آینه نگاه می‌کند و در آن تصویری می‌بیند آنچه مورد توجه او است تصویری است که در آینه وجود دارد و خود آینه برای او موضوعیت ندارد.

اما آینه بودن در انتقال نوع دوم که در تفسیر پنجم گفته شد از درون به بیرون است؛ یعنی شخص قصد انتقال مفهوم و معنا را دارد و برای انتقال معنا از لفظ استفاده می‌کند در حالی که توجهی به خود لفظ ندارد مگر به صورت تبعی همان‌طور که وقتی که انسان از قلم برای نوشتن استفاده می‌کند، توجه او به معنا منعطف است و خود قلم برای او موضوعیتی ندارد و توجه به قلم فقط به صورت تبعی و آلی است. (صدر، ۱۴۱۷ الف، ص ۱۳۶ - ۱۴۰)

اگر شهید به این نظر می‌پرداخت که خود معنا نیز گاهی مورد غفلت واقع می‌شود و آنچه اهمیت پیدا می‌کند فعلی است که قرار است با آن لفظ انجام شود در این صورت به نظریات

کاربردی معنا نزدیک می‌شدیم؛ اما آنچه بیشتر شهید در نظریه استعمال بر آن تأکید دارد غفلت از لفظ و یا تصور لفظ است و نه غفلت از معنا.

شهید صدر از توضیحاتی که ذکر شد چند نکته را نتیجه می‌گیرد:

۱. جنبه ابزاری داشتن لفظ به این معنا نیست که عملیات تفهیم متوقف بر آن باشد؛ بلکه ممکن است که عملیات تفهیم صورت بگیرد و لفظ و معنا نیز مستقل لحاظ شود و نفس این قابلیت را دارد که دو شیء را در عرض هم لحاظ کند و بسیط بودن نفس مانع از این کار نمی‌شود همان‌طور که نفس در یک قضیه موضوع و محمول را به طور مستقل در یک‌زمان لحاظ می‌کند.

۲. انتقالی که از لفظ به معنا صورت می‌گیرد متفاوت است از انتقالی که از علامت به مدلول آن صورت می‌گیرد زیرا در انتقالی که به وسیله لفظ صورت می‌گیرد لفظ مغفول واقع می‌شود اما در انتقالی که به وسیله علامت صورت می‌گیرد، مثلاً: دلالت تابلو به مسافت، آن نمی‌تواند مغفول واقع شود. به عبارات دیگر انتقال اول، انتقال تصویری است اما انتقال دوم، انتقال تصدیقی است به این معنا که در انتقال دوم، صرف حس کردن علامت کفایت نمی‌کند بر انتقال به مدلول آن زیرا در دلالت تصدیقی، تصدیق یکی از متلازمین، بر تصدیق دیگری متوقف است و این در هنگامی که شخص با یک علامت مواجه می‌شود اتفاق نمی‌افتد. از دیدگاه مسلک تعهد و آقای خوبی آینه بودن در استعمال نفی می‌شود زیرا دلالت وضعی نیز یک دلالت تصدیقی است. (صدر، ۱۴۱۷ الف، ص ۱۴۰)

دلایلی که شهید صدر آورده برای تمایز انتقالی که در علامات صورت می‌گیرد و انتقالی که در الفاظ صورت می‌گیرند قابل پذیرش نیست و نمی‌توان تفاوتی بین آنها در نظر گرفت مگر اینکه انتقال در یکی از احساس سمعی به معنا هست و در دیگری که علامات باشند - مانند تابلو - از یک حس بصری به یک معنا است. تنها تفاوتی که موجب می‌شود در انتقال لفظ به معنا گاهی لفظ مغفول واقع شود این است که اقتران و همراهی لفظ و معنا در برخی موارد بسیار شدید می‌شود و به محض شنیدن لفظ، انسان به معنا منتقل می‌شود و همین اقتران و همراهی اگر در تابلوها صورت بگیرد به محض مشاهده علامت یک تابلو، ذهن به مدلول

آن منتقل می‌شود همان‌طور که وقتی یک راننده با سابقه چراغ قرمز را می‌بیند یا تابلوی عبور ممنوع را می‌بیند به سرعت به معنا منتقل می‌شود و واکنش نشان می‌دهد. آقای شاهرودی هم به این نظر شهید که آینه بودن همان مغفولیت باشد اعتراض می‌کنند. (شاهرودی، ۱۴۳۳، ص ۴۲)

۳. در تفسیر آینه بودن گاهی گمان می‌شود که لفظ همان معنا است، نه اینکه لفظ مورد غفلت واقع شود بلکه به این صورت که توجه به لفظ همان توجه به معنا است و لفظ مندک در معنا است که این دیدگاه غیر معقول است به این دلیل که فناء یک چیز در چیز دیگر به دو صورت قابل تصور است که هیچ‌کدام از این دو صورت در مورد لفظ و معنا صدق نمی‌کند. صورت اول از فناء یک شیء در شیء دیگر این است که وجود یکی به تبع وجود دیگری باشد به صورتی که هر کدام از آنها وجودی در عالمی که یکی در دیگری فنا شده است داشته باشند اما نه اینکه یکی نسبت به دیگری وجود تعلقی محض داشته باشد، مانند: آنچه در مورد وجود رابط و طرفین آن گفته می‌شود و همچنین در مورد ممکنات نسبت به واجب تعالی. اما صورت دومی که فنا قابل تصویر است این است، چیزی که شیء فانی در او فنا شده وجودی در عالم فنا ندارد و تنها آنچه وجود دارد موجود فانی است. صورت دوم از فناء و آینه بودن نیز درست نیست زیرا تعقل چیزی به صورتی که چیز دیگری باشد کافی نیست در اینکه یک چیز عین دیگری باشد؛ زیرا ذهن با یک اعتبار و عنایتی لفظ را به عنوان معنا لحاظ می‌کند، نه اینکه حقیقتاً این‌گونه باشد و لفظ با این لحاظ فانی در معنا شود. این تصویر از آینه بودن و فناء را باید مانند وحدت واقعی که بین صورت ذهنی و صاحب آن صورت وجود دارد و وحدت عنوان با معنوی خود تعقل کرد. همین‌طور هنگامی که شخص به صورت انسان در ذهن خود توجه می‌کند در واقع، به دو چیز توجه می‌کند یکی صورتی است که به عنوان کیف نفسانی در ذهن خود دارد و دیگری انسانی است که آن کیف نفسانی نیست در این حال ممکن است که شخص تصور را عین متصور لحاظ کند و انسان را ملاحظه کند و نه صورت را و در این حال می‌توان گفت که صورت فانی در متصور است و به صورت آینه لحاظ شده است. آینه بودن در این تفسیر متوقف بر این است که یک عینیت و واقعیتی بین دو شیء وجود داشته

باشد که در مورد لفظ و معنا اینگونه نیست و عینیتی واقعی بین آنها وجود ندارد. (صدر، ۱۴۱۷ الف، ص ۱۴۱)^۱

۴. ادعا شده است که آنچه موجب تصحیح استعمال حقیقی است وضع است و آنچه موجب تصحیح استعمال مجازی است وضع همراه با یک علاقه خاص است. این ادعا درست نیست زیرا آن چیزی که استعمال مجازی را تصحیح می‌کند صلاحیتی است که لفظ هنگام اقتران با معنای حقیقی پیدا می‌کند تا دلالت بر معنای مجازی کند یعنی اقتران با معنای حقیقی می‌تواند، موجب صلاحیت لفظ برای دلالت بر معنای مجازی شود اعم از اینکه علاقه و مشابهتی بین آنها باشد یا نباشد. با توجه به نظریه قرن اکید همان‌طور که در استعمال معنای حقیقی نیازی به واسطه‌گری نفس وضع برای دلالت بر معنای حقیقی نیست در استعمال مجازی نیز نیاز به واسطه‌گری علاقه‌ای برای دلالت لفظ بر معنای مجازی نیست. (صدر، ۱۴۱۷ الف، ص ۱۴۲)

۵. ادعا شده است که از شروط استعمال این است که لفظ وضع شده باشد چه وضع شخصی که برای استعمال حقیقی است و چه وضع نوعی که برای استعمال مجازی است. این ادعا بر این اساس است که صرف صلاحیت داشتن لفظ برای دلالت بر معنا در استعمال کافی نیست بلکه باید وضع صورت گرفته باشد. این ادعا هم به نظر شهید ادعای درستی نیست. (صدر، ۱۴۱۷ الف، ص ۱۴۳)

۱. جان لاک عباراتی شبیه به افناء لفظ در معنا دارد که با استعمال ثابت لفظ، ارتباط لفظ با معنا به گونه‌ای می‌شود که وقتی لفظی برای نمایش شی استعمال می‌شود گویی خود شی بر حواس حاضر می‌شود و لفظ از میان می‌رود:

... by constant use, to be such a connexion between certain sounds and the ideas they stand for, that the names heard, almost as readily excite certain ideas as if the objects themselves, which are apt to produce them, did actually affect the senses ... (Locke, 1999, p. 392)

۳. نقد و بررسی

۳-۱. اشکال به کارکرد شرطی ذهن در وضع الفاظ

مهم‌ترین عنصری که شهید صدر در بحث وضع بر آن تأکید می‌کند و در استعمال هم از آن استفاده می‌کند، بحث شرطی شدن و تداعی معانی است که هم در آثار ارسطو وجود دارد، (Olson & Hergenhahn, 2012, p. 30) و هم متفکرین مسلمان در بحث‌های منطقی و اخلاقی به آن اشاره کرده‌اند (مثل این دستورالعمل که برای رهایی از گناه که هنگام ارتکاب به آن یک مجازات برای خود قرار بده) و هم در آثار فیلسوفان عصر جدید مانند هابز و هیوم و لاک و میل یافت می‌شود (Olson & Hergenhahn, 2012, pp. 32-36) و در قرن بیست نیز مورد توجه روان‌شناسان رفتارگرا بوده است و با آزمایش‌های پاولف و اسکینر به صورت تجربی اثبات شده است.^۱ (Nolen-Hoeksema, Fredric, & Loftus, 2014, p. 227) تفاوت اساسی که دیدگاه شهید صدر با روان‌شناسان رفتارگرا دارد این است که ایشان شرطی شدن را محدوده ذهن مطرح کرده است نه رفتار. توضیح اینکه طبق دیدگاه رفتارگرایایی که نام بردیم رفتار و محرک خارجی دو طرفی هستند که نسبت به هم شرطی می‌شوند؛ اما برخلاف آنها که از حالات ذهنی افراد صرف نظر می‌کنند، شهید صدر دو طرفی که نسبت به هم شرطی می‌شوند را حالات (و تصورات) ذهنی و حواس بدن می‌داند. این نگاه شهید صدر با نگاه رفتارگرایان تحلیلی نیز تفاوت اساسی دارد، رفتارگرایان

۱. این مطلب از کتاب معروف روان‌شناسی هیلگارد نقل شده که در آنجا شرطی سازی را با دو اصطلاح شرطی سازی کلاسیک و شرطی سای عامل اما در کتاب‌های مربوط به زیست‌شناسی و عصب‌شناسی دسته‌بندی‌های بیشتری وجود دارد به طور مثال دسته‌بندی به شرطی انعکاسی ارادی و شرطی‌های انعکاسی غیرارادی و یا شرطی‌های طبیعی و... در آثار پاولف هم اصطلاح شرطی انعکاسی استفاده شده است:

1. P. Pavlov, *Conditioned Reflexes*, ed. G. V. Anrep (Mincola, N.Y: Dover Publications, 2003)

2. (Pavlov, *Conditioned Reflexes and Psychiatry Lectures on Conditioned Reflexes*, 2011)

تحلیلی ذهن را به عنوان شی قبول ندارند، برخلاف شهید صدر که ذهن را به عنوان یک امر نفسانی قبول می‌کند و با پیش فرض دوگانه انگارانه شرطی شدن حالات ذهن با حواس را مطرح می‌کند. با این حال تعمیم شرطی شدن ذهن در همه الفاظ کار ساده ای نیست. همان‌طور که در تحلیل علامه طباطبایی از الفاظ درحاشیه کفایه آمده برخی الفاظ به صورت طبیعی تولید می‌شوند، مثلاً: گریه نوزاد هنگام گرسنگی یا جیغ زدن هنگام ترس، اصواتی هستند که به نظر ربطی به شرطی شدن ذهن انسان ندارد و همین اصوات می‌تواند پایه ای برای ساختن الفاظ دیگر باشد. به نظر دلالت الفاظ به معانی یک فرآیند پیچیده‌ای دارد که تلفیقی از عوامل روانی و ذهنی واجتماعی و مانند آن است. راسل نیز به این نکته اشاره کرده است:

«... معنی داشتن آن طور که به نظر من می‌رسد مفهومی است که به طور گیج‌کننده‌ای

ترکیب شده از عناصر منطقی و روانی.» (Russll, 2010, p. 48)

برخی اشکالاتی که به دیدگاه رفتارگرایی^۱ وارد است به نظریه شهید صدر هم وارد است. از نگاه چامسکی - در مقاله‌ای که در مورد کتاب اسکینر نوشته - رفتارگرایی مشکلاتی داشته که باعث شد کنار گذاشته شود از دید چامسکی این روش محرک - پاسخ آکه رفتارگراها می‌گویند: به‌هیچ‌وجه کفایت نمی‌کند که بعضی از توانایی‌های شناختی ما را توضیح دهد؛ مثلاً توانایی یادگیری زبانی^۲ را در نظر بگیرید، اینکه بچه‌ها می‌توانند علی‌رغم پیچیدگی‌هایی که دستور زبان دارد به‌راحتی زبان یاد بگیرند این توانایی به‌هیچ‌وجه با یک نظر ضعیف و بی‌رمقی مانند محرک - پاسخ قابل توضیح نیست؛ بلکه باید سازوکاری را تعبیه کرد که قادر باشد توانایی درک و فهم زبان در افراد را توضیح دهد. این سازوکار مثلاً از نظر چامسکی این است که دستور زبان، یعنی گرامر کلی و جهانی که بین همه زبان‌ها مشترک‌اند به‌صورت درونی و ژنتیکی در همه افراد ذخیره شده است.^۴ (Chomsky & Skinner, 1959, p. 43)

1. behaviourism
2. stimulus-response
3. language acquisition
4. ...'process information' in a variety of very special and apparently highly complex ways which we cannot yet describe or begin to understand, and

۲-۳. نقص اراده‌های سه‌گانه در استعمال

به نظر می‌رسد بیانی که شهید صدر در اراده‌های سه‌گانه مطرح کرده، (اراده استعمالی، اراده جدی، اراده تفهیمی) کامل نیست؛ زیرا علاوه بر تفهیم مخاطب یکی از انگیزه‌ها و قصدهای گوینده، ایجاد باور در مخاطب خود است. به عبارت دیگر علاوه بر اینکه گوینده قصد می‌کند که مخاطب معنای جمله‌ای که استعمال کرده است را بفهمد اراده می‌کند که او این کلام را باور کند و یک حالت نفسانی در مخاطب ایجاد کند، همان‌طور که در خودش نسبت به این گزاره استعمال شده حالت باور وجود داشته است. گرایس در نظریه معنای گوینده خود به این نکته توجه کرده است و معنا را همان اراده گوینده تعبیر کرده و اراده متشکل از سه باور دانسته است.^۱ (Grice, 1957, p. 384)

جواب به اشکال: شاید اگر کسی بگوید اراده گوینده برای ایجاد ظن یا قطع در مخاطب نسبت به کلام گوینده است و قطع و ظن نیز از حالات نفسانی هستند این بیان شبیه همان بیانی است که گرایس دارد. در بحث او امر داریم که امر به داعی بعث و تحریک است. بعث و تحریک را اگر یک حالت نفسانی به شمار آوریم؛ یعنی استعمال امر باید به قصد ایجاد یک حالت نفسانی در مخاطب باشد که در این صورت بازهم به دیدگاه گرایس نزدیک می‌شویم.

۳-۳. ابهام در ارجاع الفاظ در نظریه قرن اکید

قبل از طرح اشکال لازم است مقداری در مورد نظریات ارجاع که در فلسفه زبان بحث می‌شود، توضیح دهیم. دو نظریه مشهور در ارجاع و دلالت الفاظ در فلسفه تحلیلی قرن بیستم مطرح شده است. یکی نظریه ارجاع مستقیم معنا و دیگری نظریه توصیفی معنا. نظریه ارجاع مستقیم^۲ دو تقریر دارد؛ یک رویکرد ساده و یک رویکرد پیشرفته که رویکرد ساده را

which may be largely innate, or may develop through some sort of learning or through maturation of the nervous system.

۱. گرایس در چند اثر نظریه خود را بیان کرده است. دو مقاله او از آثار دیگر مهم‌تر هستند؛ یکی مقاله معنا (۱۹۵۷) و یکی دیگر مقاله معنای گوینده و قصد (۱۹۶۹) که در آن به اصلاح دیدگاه خود می‌پردازد و مقداری دیدگاه خود را تعدیل می‌کند. دیدگاه قصدگرایانه گرایس مورد نقدهای فراوان و جدی قرار گرفته و افرادی مانند پل زیف (۱۹۶۷) نقدهای جدی وارد کرده‌اند اما افرادی دیگر مانند شیفر (۱۹۷۴) و آرامیدس (۱۹۸۹) سرسختانه از دیدگاه گرایس دفاع می‌کنند.

2. direct reference theory

معمولاً به جان استوارت میل (Mill, 1843) نسبت می‌دهند و رویکرد پیشرفته را به سول کریپکی^۱. وجه مشترک هر دو رویکرد این است که در اسامی خاص و حتی عام، الفاظ ارجاع به خارج می‌دهند و این موجب معنادار شدن الفاظ می‌شود. برای مثال: وقتی گفته می‌شود «گره روی موکت نشسته است» معنای این جمله به وسیله ارجاع «گره» به گره‌ای که در خارج وجود دارد و «موکت» به موکتی که در خارج وجود دارد و «نشسته است» به نسبتی که در خارج بین آنها وجود دارد اشاره می‌کند که این نظریه با چهار مشکل اساسی که معمای فرگه نامیده می‌شود مواجه شد و برخی مانند: فرگه (Frege, 1949) و راسل (Russell, B., 1993) از آن عدول کردند و به نظریه توصیفی قائل شدند و برخی مانند کریپکی با تبیینی جدید در کتاب نام‌گذاری و ضرورت این نظر را احیاء کردند (Kripke, 1980). طبق نظریه توصیفی راسل آن چیزی که لفظ «ارسطو» به آن اشاره می‌کند، یک وصف خاص است مثل: «برجسته‌ترین شاگرد افلاطون» اما طبق نظر کریپکی لفظ «ارسطو» یک لفظ صلب است و در هر جهان ممکن به ذات ارسطو ارجاع می‌دهد که در یونان باستان زندگی می‌کرده است. فرگه و سرل (Searle, 1958) نسخه‌های دیگری از نظریه توصیفی را پذیرفته‌اند فرگه قائل به ارجاع لفظ به مفهوم شده و سرل مجموعه‌ای از صفات را مرجع لفظ دانسته است.

بحث ارجاع لفظ به خارج در چند جای اصول بحث شده است. گاهی در قسمت وضع الفاظ از آن بحث شده است و بیشتر در قسمت وضع الفاظ بر صحیح و اعم بحث شده است در جایی که علمای اصول تلاش می‌کنند که موضوع له الفاظی مانند: صلوات (که لفظی عام است) را روشن کنند و در تلاشی دیگر در صدد این هستند که موضوع له اسامی خاص را نیز روشن کنند؛ برای مثال: هنگام نام‌گذاری یک شخص نام بر چه چیزی وضع می‌شود بر جسم او یا روح او یا وجود او یا ماهیت او یا... که شبیه همان نزاعی است که فیلسوفان زبان به آن پرداخته‌اند و نظریات مختلفی برای حل این معضل از جانب علمای اصول مطرح شده است. برخی نظرات غیرمشهور از اصولیون وجود دارد که به نظریه خام ارجاع مستقیم شباهت

1. Saul Kripke

زیادی دارد و برخی اصولیون معاصر (لاریجانی، ۱۳۷۵، ص ۱۱۳) نیز سعی کرده‌اند که دیدگاه محقق اصفهانی را به نحوی تبیین کنند که به نظریه ارجاع مستقیم بازگشت کند؛ اما بر فرض اگر در این کار موفق شوند به نظریه خام ارجاع مستقیم نایل گشته‌اند که نظری مبروک است برخلاف دیدگاه کرییکی که طرفداران زیادی دارد.

آنچه طبق نظریه شهید صدر در مورد دلالت الفاظ گفته شد، این بود که بعد از اینکه حواس با یک صوت مواجه شد صورت آن در ذهن حاضر می‌شود و با قاعده‌ای که به صورت تکوینی در نفس هست که نفس از مشابه به مشابه منتقل می‌شود به چیزی که مقارنت زیادی با آن داشته باشد و مشروط به آن شده باشد منتقل می‌شود. ممکن است این قرینیت به وسیله یک حادثه اتفاق افتد و ممکن است به وسیله استعمال‌های مکرر، یک لفظ با یک معنا قرابت زیادی پیدا کند. طبق مقدماتی که مطرح شد، مشکلی که این نظر با آن مواجه است این است که این دیدگاه موضع مشخص در مورد ارجاع الفاظ اتخاذ نمی‌کند به این معنی که نه دیدگاه توصیفی را انتخاب می‌کند و نه دیدگاه ارجاع مستقیم را. به عبارتی می‌توان گفت این نظریه در ارجاع الفاظ ابهام دارد. اگر بخواهیم بگوئیم که دیدگاه ایشان به کدام یک از دو نظریه‌ای که ذکر شد نزدیک‌تر است، می‌توان گفت که به نظریه توصیفی شباهت بیشتری دارد؛ بنابراین اشکالاتی که به نظریه توصیفی شده است به این نظر نیز وارد می‌شود.

جواب به اشکال: ممکن است که به ابهام این طور پاسخ داد که با این دیدگاه می‌توان به نظری عام‌تر از نظریه ارجاع مستقیم و نظریه توصیفی دست یافت به این صورت که اگر کسی از ما پرسید که یک لفظ به چه چیزی ارجاع می‌دهد؟ به خارج یا یک وصف انتزاعی؟ ما طبق قرن اکید شهید صدر پاسخ خواهیم داد که به آنچه ذهن با آن مقارنت بیشتری داشته است. یعنی نمی‌توان یک قاعده کلی داد که همه الفاظ خاص، لزوماً به یک موجود خارجی ارجاع می‌دهند. بسته به نحوه شرطی شدن ذهن و مقارنتی که برای افراد وجود دارد مختلف می‌شود. با این بیان شاید بتوان گفت دیدگاه شهید صدر به آکسفوردی‌ها، (مانند: آستین و رایل و سرل و...) نزدیک است و از فیلسوفان زبان کمبریجی، (مانند: مور و راسل و فرگه و...) فاصله دارد.

۳-۴. ابهام در ماهیت معنا در استعمال

طبق تحلیلی که فیلسوفان زبان از یک عبارت ارائه داده‌اند یک عبارت زبانی را می‌توان به گزاره^۱ و جمله^۲ و حکم (بیان یا ادعا)^۳ تحلیل کرد. توضیح اینکه در هر عبارت یک وجه انتزاعی از جمله وجود دارد و یک وجه مادی و خارجی و یک ارتباطی بین این دو که معمولاً ادعا یا حکم یا بیان ترجمه می‌شود که یک رابطه است بین گوینده و جمله و گزاره. (Colin, 2015, pp. 2-3) (Swinburne, 2007, pp. 8-9) این دسته‌بندی دسته‌بندی معقولی به نظر می‌رسد، اما تطبیق آن با نظریه استعمال شهید صدر مشکلاتی را ایجاد می‌کند. وقتی افراد جمله‌ای می‌گویند در واقع در حال بیان چه چیزی هستند؟ با تحلیلی که از یک عبارت بیان کردیم می‌توانیم بگوییم لااقل دو جواب برای این سوال وجود دارد؛ اول: اینکه می‌توان آن را یک هویت ذهنی فرض کرد. مانند: نظریات تصویری. دوم: می‌توان آن هویت را انتزاعی فرض کرد. مانند: نظریه گزاره. گزاره‌ها برخلاف تصورات از اذهان مستقل و کلی هستند. توضیح بیشتر اینکه فرض کنید یک رشته کلمات داریم که آن را (الف) می‌نامیم و با معنا است و فرض کنید یک رشته کلمات داریم که آن را (ب) می‌نامیم و بی‌معنا است، آنچه موجب شده است که (الف) معنادار باشد، ارتباطی است که آن با محتوایی مثلاً: (ج) برقرار کرده است و این (ج) همان گزاره است که یک ماهیت بی‌تغییر و انتزاعی و غیر ملموس دارد، برخلاف تصورات در نظریه تصویری. (Lycan, 2019, p. 73)

عموم بیانات شهید صدر، همانند فیلسوفان سنتی است که آنچه بیان می‌شود یک تصور است^۴:

«...والآخر: الانتقال السابق علی تصوّر اللفظ والذی ینشأ منه الانتقال الی اللفظ، وهذا هو انتقال المتکلم، فانه ینقدح فی نفسه أولاً المعنی و یقصد تفهیمه ثم ینتقل الی اللفظ. ولهذا فان المتکلم المطلاع علی لغتین بصورة متکافئة بعد أن یقصد التفهیم قد یفکر فی اختیار احدی

1. proposition
2. sentence
3. statement

۴. دیدگاه شهید صدر به صورت کامل‌تر در ابتدای مقاله آمده است و در اینجا موید دیگری بر بحث پیشین است.

اللغتين، وقد يبقى يفتش عن اللفظة المناسبة لما يقصده من معنى حتى يجدها، وهذا يعني ان انتقاله الى اللفظ في طول انتقاله الى المعنى. (صدر، ۱۴۱۷ الف، ص ۱۳۹)»

طبق این بیان شخصی که به چند زبان سخن می‌گوید هنگام سخن گفتن ابتدا معنا را در نفس خود لحاظ می‌کند سپس قصد تفهیم می‌کند و در آخر انتخاب می‌کند که به چه زبانی آن را بیان کند. ظاهراً معنایی که شهید صدر در این عباراتی که آورده شد در نظر دارد، تصویری وابسته به ذهن است و از آنجا به بیرون کشیده می‌شود و این تقریباً همان نظریه تصویری است. دیویدسن معتقد بود اگر معنا ذهنی بود، هیچ راهی برای تفسیر گفته دیگران وجود نداشت؛ زیرا هرکس می‌توانست معنای دلخواه خود را به گفته‌ها نسبت دهد. (Davidson, 1974, p. 197)

جواب از اشکال: می‌توان گفت، از نگاه شهید صدر، بین ذهنی بودن و اختصاص به شخص داشتن، تلازمی نیست یعنی معنا می‌تواند در ذهن باشد و شخصی هم نباشد و مشترک بین اذهان باشد.

۴. نتیجه‌گیری

در این پژوهش سعی شد که از دیدگاه شهید صدر در مبحث وضع و استعمال، برخی مبانی فلسفی ایشان کشف و نقد شود:

۱. به نظر نگارنده، در بحث رابطه ذهن و بدن، ایشان به یک رابطه عرفی دوگانه انگارانه بین ذهن و بدن تکیه کرده‌اند که مفاد آن رسیدن به معنا به وسیله شرطی شدن حالات ذهن نسبت به حواس در هنگام درک حسی الفاظ است که به دیدگاه روان‌شناسان رفتارگرا شباهت دارد که با نقد برخی فیلسوفان مواجه است؛ مانند اینکه با این نگاه نمی‌توان یک زبان جهانی را توجیه کرد.
۲. ایشان از سه اراده در استعمال الفاظ سخن می‌گویند: استعمالی، تفهیمی، جدی؛ اما به نظر گرایش اراده اصلی در استعمال، اراده ایجاد یک باور در مخاطب است.
۳. در بحث ارجاع الفاظ، دیدگاه ایشان روشن نیست اما به نظریات توصیفی، نزدیک‌تر است تا نظریات ارجاع مستقیم و نقدهایی که به نظریات توصیفی وارد شده بر نظر ایشان نیز وارد می‌شود؛ مانند اینکه اسامی خاص و عام به صورت ضروری به مرجع خود ارجاع می‌دهند در صورتی که اوصاف به صورت امکانی ارجاع می‌دهند.

۴. در بحث ماهیت معنا، دیدگاه ایشان به فیلسوفان سنتی قرابت بیشتری دارد که به نظریه تصویری معنا مشهور است و برخی نقدها که به نظریه تصویری وارد می‌شود به دیدگاه ایشان نیز وارد است؛ هویت ذهنی داشتن معنا مانع از این می‌شود که بتوانیم دیدگاه دیگران را درست تفسیر کنیم زیرا اشخاص ذهن‌های متفاوتی دارند و نکته مهم، این است که به همه دیدگاه‌های ناقد دیدگاه شهید صدر از جانب فیلسوفان زبان اشکال وارد شده است و بسیاری از نقدها نیز به وسیله نظریه ایشان قابل دفع است. (در قسمت نقد و بررسی به آن پرداختیم). در فرض وارد شدن نقدها به نظریه شهید صدر، نظرات دیگری در بین اصولیون وجود دارد که قابل بررسی هستند؛ مانند نظریه ابراز و اعتبار و اگر از دیدگاه شهید صدر عبور کنیم به این معنا نیست که از نظریات اصولیون باید گذر کرد.

منابع

۱. اصفهانی، میرزا مهدی (۱۳۶۴ش). مصباح الهدی. مشهد.
۲. افلاطون (۱۳۶۶ش). دوره آثار ترجمه محمدحسن لطفی. تهران: انتشارات خوارزمی.
۳. حلّی، حسین (۱۴۳۲ق). اصول الفقه. قم: مکتبه الفقه و الاصول المختصه.
۴. خمینی، مصطفی (۱۴۱۸ق). تحریرات فی الاصول، قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۵. خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۰ق). محاضرات فی أصول الفقه (محمد اسحاق فیاض). قم: انصاریان.
۶. رشتی، حبیب الله (۱۳۶۳ش). بدائع الافکار، قم: آل البيت.
۷. صدر، محمدباقر (۱۴۱۷ الف). بحوث فی علم الاصول (الهاشمی الشاهرودی). قم: مؤسسه دائرة المعارف الفقه الاسلامی.
۸. صدر، محمدباقر (۱۴۱۷ب). بحوث فی علم الاصول (عبد الساتر). بیروت: لبنان: الدار الإسلامیة.
۹. صدر، محمدباقر (۱۴۳۵ق). دروس فی علم الاصول. چاپ نهم، قم: انتشارات اسلامی.
۱۰. عراقی، ضیاء الدین (۱۴۱۴ق). مقالات الاصول (محسن العراقي). قم: مجمع الفكر الاسلامی.
۱۱. عراقی، ضیاء الدین (۱۳۷۰). بدائع الأفكار فی الاصول (میرزا هاشم آملی). نجف اشرف: المطبعة العلمیة.
۱۲. حائری یزدی، عبدالکریم (۱۴۱۸ق). درالفوائد. قم: موسسه النشر الاسلامی.
۱۳. نهاوندی نجفی، علی (۱۳۲۰ش). تشریح الاصول. تهران: مؤسسه مطبوعاتی شرق.
۱۴. لاریجانی، صادق (۱۳۷۵ش). دلالت و ضرورت. قم: نشر مرصاد.
۱۵. نایینی، محمدحسین و خویی، ابوالقاسم (۱۳۶۹ش). أجود التقریرات. قم: مطبوعات دینی.
۱۶. نجفی اصفهانی، محمدرضا (۱۴۱۳ق). وقایة الاذهان. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحیاء التراث.
۱۷. روحانی، محمد (۱۴۱۳ق). منتقى الاصول (عبدالصاحب حکیم). قم: دفتر آیت الله سید محمد حسینی روحانی.
۱۸. خراسانی، محمدکاظم (۱۴۴۰ق). کفایة الاصول. قم: مجمع الفكر الاسلامی.
۱۹. صدر، محمدباقر (۱۴۲۸ق). مباحث الاصول (سید کاظم حسینی حائری). قم: دارالبشیر.
۲۰. صدر، محمدباقر (۱۴۳۶ق). دروس فی علم الاصول. قم: انتشارات دارالصدر.
۲۱. صدر، محمدباقر (۱۴۳۹ق). دروس فی علم الاصول. قم: مجمع الفكر الاسلامی.

۲۲. اصفهانی، محمدحسین (۱۴۲۹ق). نهاية الدراية. بيروت: مؤسسه آل البيت.
۲۳. طباطبائی، محمدحسین (۱۳۹۲ش). كفاية الاصول: مع حديقة الفحول. قم: ذوی القربى.
۲۴. مظفر، محمدرضا (۱۴۳۴ق). اصول الفقه. قم: مؤسسه نشر اسلامى.
۲۵. شاهرودى، محمود (۱۴۳۳ق). أضواء و آراء. قم: مؤسسه الفقه و معارف أهل البيت عليه السلام.
۲۶. مكارم شيرازى، ناصر (۱۴۲۸ق). انوار الاصول. قم: مدرسة الإمام علي بن أبى طالب عليه السلام.

منابع لاتین

1. Frege, G, (1949), 'On Sense and Nominatum', translated by Herbert Feigl .
2. Mill, J, (1843), A System of Logic .
3. Searle, J, (1958), Proper Names, *Mind* 67 ,73-166.
4. Chomsky, & Skinner, B, (1959), Verbal behavior, *Language*, 26-58.
5. Colin, M, (2015), *Philosophy of Language*, Massachusetts Institute of Technology.
6. Crane, T, (2016), *The Mechanical Mind*, New York: routledge.
7. cummmins, r, (1991), *Meaning and Mental Representation*, MIT.
8. Davidson, D, (1974), *inquiries into Truth and interpretation*, Oxford.
9. Grice, H, (1957), Meaning, *Philosophical Review* ,66 ,88-377.
10. Kripke, S, (1980), *Naming and Necessity*, Harvard University Press.
11. Locke, J, (1999), *An Essay Concerning Human Understanding*, The Pennsylvania State University(Electronic Classics Series).
12. Lycan, W, G, (2019), *Philosophy of Language*. Routledge.
13. Nolen-Hoeksema, S, Fredric, B, & Loftus, G, (2014), *Atkinson & Hilgard's Introduction to Psychology*, Cengage Learning EMEA.
14. Olson, M, & Hergenhahn, B, (2012), *An Introduction to Theories of Learning*, Routledge.
15. Russell, B, (1993), *Introduction to Mathematical Philosophy*, United Kingdom: Dover Publications.

16. Russell, B, (2010), *Principles of Mathematics*. London and New York: Routledge.
17. Swinburne, R, (2007), *Revelation From Metaphor to Analogy*, Oxford University Press.
18. Chomsky, & Skinner, B, (1959), *Verbal behavior*, Language, 26-58.
19. Colin, M, (2015), *Philosophy of Language*, Massachusetts Institute of Technology.
20. Crane, T, (2016), *The Mechanical Mind*, New York: routledge.
21. Cummins, r, (1991), *Meaning and Mental Representation*, MIT.
22. Grice, H, (1957), *Meaning*, *Philosophical Review*, 66, 377–88.
23. Kripke, S, (1980), *Naming and Necessity*, Harvard University Press.
24. Locke, J, (1999), *An Essay Concerning Human Understanding*, The Pennsylvania State University(Electronic Classics Series).
25. Lycan, W, G, (2019), *Philosophy of Language*, Routledge.
26. Nolen-Hoeksema, S, Fredric, B, & Loftus, G, (2014), *Atkinson & Hilgard's Introduction to Psychology*, Cengage Learning EMEA.
27. Olson, M, & Hergenhahn, B, (2012), *An Introduction to Theories of Learning*, Routledge.
28. Russell, B, (2010), *Principles of Mathematics*, London and New York: Routledge.
29. Swinburne, R, (2007), *Revelation From Metaphor to Analogy*, Oxford University Press.